

دیگری با عناوین مشابه که به این منظور در سالهای اخیر منتشر شده است، در عین حال که تلاشی را برای دست یافتن به کتابی بهتر و مناسبتر برای تدریس نشان می‌دهد، بر ملاک‌کننده نقصان و دشواری انتخاب يك کتاب ساده و جامع و مناسب درسی است و این کمبود با انتشار همه این کتابها هنوز برطرف نشده است.

با بررسی آثاری که به این منظور منتشر شده است به آسانی می‌توان به مشکلاتی که انتخاب هر کدام از آنها از لحاظ کمیت و کیفیت و شیوه و روش و فصول و زمینه داشته است پی برد. بطوریکه از مقایسه محتوی هر يك برمی‌آید، نه تنها هیچ‌یک از کتابهای موجود به تنهایی کافی به نظر نمی‌رسد بلکه از موارد استثنایی که بگذریم، این کتابها بیش از پیش دانشجو را در کار دست یافتن به مقدمات، کلیات، اصول و مبادی، بویژه برای رسیدن به شناختی روشن، دقیق، علمی و مطلوب از این تعبیرها دچار سردرگمی و ابهام می‌کند: عناوین مذکور خود برای این ابهام می‌افزایند، زیرا با مراجعه به اکثر تألیفات و حتی ترجمه‌ها نمی‌توان دانست که آیا واقعا فصول و عناوینی مانند «مسائل اجتماعی»، «بوم‌شناسی»، «نژاد و فرهنگ» در چه مفهومی از جامعه‌شناسی می‌تواند مورد نظر قرار گیرد^۲ و یا تا چه حد می‌توان آنها را جزو «اصول» جامعه‌شناسی به‌شمار آورد، و یا مفاهیم «اجتماع»، «خانواده»، «جرم‌شناسی»، «کنترل اجتماعی»، «جامعه‌سنجی»، «نهاده‌ها»، و «جغرافیای انسانی» را تا چه حد می‌توان به صورت رشته‌ها و شعبه‌های جامعه‌شناسی^۳ پذیرفت یا کدام يك از آنها

بقیه پاورقی از صفحه قبل

- بهنام، جمشید و راسخ، شاپور، مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی ایران، تهران، ۱۳۴۸ (تجدید چاپ).
- محسنی، منوچهر، جامعه‌شناسی عمومی، تهران، کتابخانه طهوری، ۱۳۴۹.
- مندراس، هانری، مبانی جامعه‌شناسی، ترجمه باقر پرهام، ۱۳۴۹ (چاپ دوم ۱۳۵۱).
- رسک، جوزف و وارن، رولند، مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی، ترجمه دکتر بهروز نبوی و احمد کریمی، تهران، چاپ مبین، انتشارات مدرسه عالی حسابداری، ۱۳۵۰.
- مرتضوی، جمشید، تاریخ جامعه‌شناسی، انتشارات مؤسسه تحقیقات اجتماعی و علوم انسانی، تبریز، ۱۳۵۱.
- مک کلانکلی، آلفرد، اصول جامعه‌شناسی، ترجمه محمدحسن فرجاده، تهران، انتشارات مدرسه عالی بازرگانی، ۱۳۵۲.
- طیبی، حشمت‌الله، مبادی و اصول جامعه‌شناسی، تهران، کتابفروشی اسلامی، ۱۳۵۲.
- صالحی، محمد مهدی، جامعه‌شناسی معاصر، تهران، انتشارات دانشکده علوم ارتباطات جمعی، ۱۳۵۲.
- از سایر کتابهای علوم اجتماعی که جنبه عام دارد یا به رشته خاصی بستگی پیدا می‌کند صرف نظر کرده‌ایم و در این فهرست و فقط کتابهای اصول و مقدمات را گنجانده‌ایم.
- ۳. نگاه کنید به فهرست مطالب اصول جامعه‌شناسی تألیف مک کلانکی و همکاران، (یادداشت شماره ۲ ردیف ۱۱).
- ۴. نگاه کنید به مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی، تألیف جوزف روسک... فصل بیست و دوم صفحات ۲۸۹-۳۲۵ (یادداشت شماره ۲ ردیف ۹).

جزو مباحث و مفاهیم و موضوعات اصلی جامعه‌شناسی است و کدام رشته‌های فرعی و وابسته به آن را تشکیل می‌دهند.

در عین حال خلط مباحث و نحوه بیان و مثالهای نامأنوس و پراکندگی مطالب و تنوع بیش از حد موضوع و ابعاد کتابها دشواریهای دیگری بوجود می‌آورد. درست است که قلمرو جامعه‌شناسی گسترش بسیار و روزافزونی پیدا کرده و همواره مباحث علمی و نظری جدیدی بر آن افزوده شده است، و در نتیجه، مؤلف به خود حق می‌دهد که هر مبحثی را که ضروری تشخیص داد وارد «مقدمه»، یا «مبانی» جامعه‌شناسی خود کند، و با توجه به دامنه اطلاعات و زمینه کار و بررسیهای خود هر اندازه که بخواهد موضوعات را بسط دهد یا دستکاری کند، ولی اگر طرح مباحث جامعه‌شناسی و حتی انتخاب کتابهایی که به این منظور ترجمه می‌شود پرهیز و مرجع باشد و به مقتضای ذوق و بینش شخصی یا حاصل تفنن باشد هیچگاه زمینه درست بینش علمی در جامعه‌شناسی فراهم نخواهد شد. بویژه هنگامی که بخواهیم چنین موضوعات و مباحثی را به عنوان اصول (که در نظر مبتدیان اکثراً مطلق جلوه می‌کند) به دانشجویانی که در علوم اجتماعی (به معنای اخص آن) سابقه ندارند برای نخستین بار تدریس کنیم. بهر حال بین ده‌ها کتابی به عنوان شرح اصول و مقدمات ترجمه یا تألیف شده است به دشواری می‌توان یکی از آنها را برای دوره‌های مقدماتی و سالهای اول (عمومی) برگزید یا توصیه کرد. البته ممکن است بعضی از این کتابها به خاطر شیوه ارائه مطالب یا دلایل دیگر بیش از کتابهای دیگر به فروش رود، ولی کمتر استادی - بجز شاید شخص مؤلف یا مترجم - می‌تواند با عزم جزم یکی از آنها را مبنای تدریس خود قرار دهد. حتی بسیاری از استادانی که خود کتابی را ترجمه یا تألیف کرده‌اند ترجیح می‌دهند که از جزوه‌های پلی‌کپی که با شتاب تهیه شده و روی مباحث معین تکیه می‌کند ولی با اطلاعات و سلیقه خود آنها تهیه شده است، استفاده کنند و در نهایت بهره‌گیری از بیشتر این کتابها به شخص مؤلف یا مترجم در حوزه درسی او منحصر می‌شود. آنچه کار را دشوارتر کرده است، علاوه بر فصول و شیوه بیان مطالب، واژه‌ها و اصطلاحاتی است که در برابر واژه‌های خارجی (اکثراً فرانسه و انگلیسی یا آلمانی) در هر یک از این کتابها به کار رفته است و اگر خواننده‌ای (حتی در سطح متخصصان) با تعدادی از این واژه‌ها در کتاب معینی آشنائی کافی پیدا کند یا خوگیرد، نمی‌تواند از واژه‌هایی که در کتاب دیگر بکار رفته است سردر بیاورد. در این مورد قاعده کلی آنست که هر مترجم قریب به تمام اصطلاحات و واژه‌هایی را که مؤلفان و مترجمان پیش از او به کار برده‌اند ندیده انگارد و با واژه‌ها و اصطلاحات و تعبیراتی دیگر و گاه ناآشنا تر، موضوعات جامعه‌شناسی را عنوان کند و به این ترتیب بر نارسائی و هرج و مرج مباحث، ابهام و چندپهلوی بودن واژه‌ها و اصطلاحات بیفزاید.

البته تا هنگامی که واژه‌ها و اصطلاحاتی که رسا و دلچسب ابداع نشده، جستجو برای پیدا کردن اصطلاحات علمی کاری شایسته و ستودنی است، ولی ساختن واژه‌هایی

تازه بجای واژه‌های موجود جز دامن‌زدن به بی‌سامانی حاصلی دیگر ندارد. بهر حال معلوم نیست چرا بجای اصطلاحات جاافتاده‌ای مانند نهاد، اجتماع، وفاق، پویایی^۵ و مانند آن باید واژه‌های دیگری به کار بریم یا از آنها در معنایی غیر از آنچه معمول است استفاده کنیم.^۶

بررسی و نقد و مقایسه کتابهایی که تاکنون به عنوان مقدمات و اصول تألیف و یا ترجمه شده بسیار گویا و روشن‌گر این نارسایی است، لیکن بررسی همه آنها در این بحث امکان‌پذیر نیست، ولی باید یادآور شویم که عناوین کتابها بهیچوجه منعکس‌کننده مطالب و فصول و محتوای آنها نیست و چه بسا کتابی که عنوان مقدمه دارد در بیش از ۴۰۰ صفحه تنظیم شده و مباحث بسیار متنوع و گسترده‌ای را در بر می‌گیرد، در حالی که کتاب دیگر با عنوان وسیع «جامعه‌شناسی عمومی» یا «جامعه‌شناسی معاصر» در کمتر از ۲۰۰ صفحه تنظیم شده و مطالب بسیار محدودتری را در بر دارد. بهر حال همه این کتابها يك هدف مشخص دارند و آن آشنا کردن دانشجویان به اصول و مقدمات جامعه‌شناسی عمومی است، گرچه موضوعات و موارد بحث، چنانکه گفتیم، بکل متفاوت و گاه متباین است. مثلاً، در مقدمه اکثر این کتابها آمده است که: «آنچه در این کتاب از نظر خوانندگان می‌گذرد مقدماتی از درس جامعه‌شناسی است که برای دانشجویان سال اول دانشگاه تهیه و تنظیم گردیده است...» (مقدمه جامعه‌شناسی معاصر، تألیف دکتر محمد مهدی صالحی، یادداشت شماره ۳) یا «... که برادران دانشجوییم به دانش جامعه‌شناسی زیاد علاقمندند... و بارها از من خواستند با جامعه‌شناسی آشنایشان کنم... بناچار در پی چاره افتادم و کتابی را که تحت عنوان «اصول جامعه‌شناسی» وسیله شش تن از اساتید معروف در زمینه‌های مختلف جامعه‌شناسی نوشته شده بود به‌زبان فارسی برگرداندم...» (اصول جامعه‌شناسی، ترجمه محمدحسین فرجاد، یادداشت شماره ۲) و یا «این کتاب از بین معروفترین کتابهای درس جامعه‌شناسی در دانشگاههای آمریکا، بدان جهت انتخاب شد که در عین اختصار جامعترین کتابی است که دانشجویان را با اصول و

۵. مثلاً کلمه ساده‌ای مثل نهاد اجتماعی که از سالهای قبل بجای institution معمول شده و به کار رفته هنوز در هر کتابی به معنی و مفهوم جداگانه‌ای بکار می‌رود. در روانشناسی آقای مشفق همدانی بجای این کلمه مؤسسه اجتماعی به کار برده و اخیراً در کتاب جامعه‌شناسی معاصر تألیف آقای صالحی نهاد را بجای character به کار گرفته‌اند. و نیز معلوم نیست چرا با اینکه واژه «پویا» بارها بجای dynamic به کار رفته است ایشان مفهوم نامشخص جنبی را بدون هیچ توضیحی بجای دینامیک استعمال کرده‌اند.

همچنین کلمه بیگانگی بجای Alienation در حالیکه از خود بیگانگی که بارها به کار رفته رساتر است.

۶. یکی از موضوعات قابل ایراد روش نادرستی است که در تلفظ بعضی اسامی و کلمات خارجی معمول شده است، مانند آگوست کنت به جای اگوست کنت یا دورکهایم بجای دورکیم و غیره. بدیسی است در فرآیند نام این جامعه‌شناسان با تلفظ دوم درست است و ارجح به کار بردن تلفظ زبان اصلی است.

مبانی جامعه‌شناسی و بنیان‌گذاران این روش بالنسبه جدید آشنا می‌سازد.» (مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی، ترجمه دکتر بهروز نبوی و احمد کریمی، یادداشت شماره ۲) برای روشن شدن بیشتر به بررسی یکی از این کتابها، یعنی کتاب جامعه‌شناسی معاصر، می‌پردازیم.

کتاب جامعه‌شناسی معاصر، تألیف دکتر محمد مهدی صالحی (از انتشارات دانشکده علوم ارتباطات اجتماعی) که در ۱۳۵۲ در ۲۰۰ صفحه منتشر شده است، یکی از کوششهای جالبی است که درخور بحثی جداگانه است.

کتاب با فصل کوتاهی زیر عنوان «کلیاتی درباره جامعه‌شناسی» آغاز می‌شود و در آن علاوه بر اشاره به تاریخچه جامعه‌شناسی، می‌کوشد مفهوم همه فهم جامعه‌شناسی را با تقسیم جامعه‌شناسی به دوزمین غیر تخصصی و حرفه‌ای (یا علمی؟) روشن سازد. شاید نتوان به آنچه مؤلف محترم نام جامعه‌شناسی غیر تخصصی داده است، اصولاً عنوان جامعه‌شناسی اطلاق کرد. مؤلف در برابر جامعه‌شناسی غیر تخصصی از جامعه‌شناسی حرفه‌ای نام می‌برد. البته می‌توان از حرفه جامعه‌شناسی یا جامعه‌شناس حرفه‌ای سخن گفت، ولی از عبارت «جامعه‌شناسی حرفه‌ای» بهیچوجه معنای جامعه‌شناسی تخصصی استنباط نمی‌شود، که مراد از آن رشته‌های تخصصی جامعه‌شناسی، مانند جامعه‌شناسی شهری، روستایی، و غیره است. پس از این توضیح تاریخچه جامعه‌شناسی عنوان شده و در آن آمده است که: «اگوست کنت پیش از دو قرن پیش جامعه‌شناسی را نام‌گذاری کرد.» (یعنی حداقل ۲۵ سال قبل از تولدش در ۱۷۹۸!) و سپس افزوده‌اند که، در واقع، شناخت جامعه‌شناسی در وضعیت فعلی منوط به نوعی مطالعه تاریخی است که نشان دهد جامعه‌شناسان در قدیم متوجه چه مطلبی بوده‌اند. در این فصل بدون اینکه بدرستی تاریخچه جامعه‌شناسی روشن شود در دوسه صفحه «قوانین تکامل اجتماعی» و «محتویات تئوریک» و «الگوهای تحلیلی» توضیح داده شده است و در آخر از تاریخچه جامعه‌شناسی جز نام اگوست کنت، از چیزی یاد نشده است.^۶

سایر فصول کتاب، به ترتیب، این مباحث را در بر دارد: شخصیت، گروه، فرهنگ، نابرابریهای اجتماعی، تغییر و تحول اجتماعی، بررسی تحولات اجتماعی در جامعه‌شناسی معاصر، تحرك روانی، و سرانجام بافصلی تحت عنوان «جامعه‌شناسی شهری» پایان می‌یابد (مطالب کتاب در حدود ۱۸۰ صفحه تنظیم شده است). در پایان فصل اول هفت منبع فارسی ذکر شده است و برای سایر فصول کلیه منابع به زبان انگلیسی است، ولی هیچ ارجاع مستقیمی از مطالب متن به منبع و مأخذ نشده است. مؤلف محترم در کلیات گفته‌اند که چون به مفهوم آمریکایی جامعه‌شناسی بیشتر آشنا هستند به جنبه‌های کمی توجه مخصوص خواهند داشت، لیکن در سراسر فصول کتاب (بجز یکی دو مورد محدود) کمتر تکیه‌ای بر «کمیات» دیده می‌شود.

عنوان کتاب جامعه‌شناسی معاصر، چندان گویا و رسا نیست و محتوای آن، که به شهادت پیشگفتارش «مقدماتی از درس جامعه‌شناسی» است، نمی‌تواند عنوان کلی «جامعه‌شناسی معاصر» را پپوشاند، زیرا با محدود بودن صفحات و فصول کتاب

ناگزیر از بسیاری مباحث و موضوعات جامعه‌شناسی بسرعت گذشته و به‌کلیاتی بسنده کرده‌اند (چنانکه در مورد تاریخچه اشارت رفت).

شیوه نگارش و انشاء کتاب، صرف‌نظر از نارسایی پاره‌ای واژه‌ها و اصطلاحات ابداعی، بطورکلی روان و از نظم منطقی برخوردار است. تسلسل مطالب و ترکیب موضوعات مورد بحث در اکثر موارد چنان است که چه‌بسا خواننده مبتدی را نیز بر سر ذوق آورد. این امر باتوجه به هدف کتاب و در مقایسه با ترجمه‌ها و تالیفات سنگینی که تاکنون از جامعه‌شناسی در اختیار است، مزیتی محسوب می‌شود. علاوه، مؤلف محترم کوشیده است گاهی برای روشن‌شدن مفاهیم و یا تزئین مطالب بعضی از اشعار فارسی را چاشنی بحث خود کنند.

هنر دیگر نویسنده در این است که کوشیده است مباحث مهمی از جامعه‌شناسی را، که طرح و تجزیه و تحلیل آنها به صفحات و فصول متعدد (اگر نگوییم به کتابهای متعدد) نیاز دارد، طی چند صفحه کوتاه و حتی در طول چند پاراگراف خلاصه کنند و در حجم اندک کتاب در بسیاری زمینه‌ها وارد بحثهای تخصصی جامعه‌شناسی شود (فقط جامعه‌شناسی دینی و جامعه‌شناسی سیاسی را بخاطر وسعت آن در مقدمه استثنا کرده است). مثلاً، موضوعی به اهمیت و وسعت «نابرابریها و قشربندی اجتماعی» با جنبه‌های مختلف و پیچ‌وخم آن یا «بررسی تحلیلی تحولات اجتماعی در جامعه معاصر»، یا بحث آسیب‌شناسی اجتماعی (بقول مؤلف کتاب «بیگانگی»، که منظورشان همان آلیناسیون است) و مبحثی مانند دگرگونی اجتماعی (تغییر و تحول اجتماعی) که می‌تواند یکی از مباحث عمده «جامعه‌شناسی معاصر» باشد، در پی هم هرکدام در طی يك فصل ده صفحه‌ای خلاصه شده است. حتی مؤلف خواسته است جامعه‌شناسی صنعتی و جامعه‌شناسی شهری و جامعه‌شناسی اداری را هم برکتاب بیفزاید و ناگزیر مباحثی به این اهمیت و با این گسترش و وسعت و تنوع وقتی در چند صفحه کوتاه شود، جز اشارتی به کلیات نمی‌تواند بود و گاه تا حد يك بحث روزنامه‌ای پائین خواهد آمد.

خصوصیت اخیر را دل‌بستگی مؤلف به استفاده از مثالهای «وطني» در تعاریف علمی، تشدید می‌کند. نمونه آن اشعاری است که براساس آن بعضی مفاهیم جامعه‌شناسی به زبان عامیانه توصیف و تعریف شده است. و مثال دیگر: بحث درباره اثر جنسیت در شخصیت چنین شروع می‌شود:

«بارها شنیده‌ایم که می‌گویند «عقل زن گرد است» یا «از زن بجز خیانت نمی‌توان انتظار دیگری داشت.» و یا «در جراید خواننده‌ام که در دوران بعد از جنگهای اخیر مصر و اسرائیل يك واحد از زنان ارتش الجزایر که در اطراف کانال سوئز مستقر شده بود، در دفاع ضد هوائی مهارت زیادی از خود نشان داد...» و بعد برای اثبات این که از لحاظ شخصیتی تفاوتی میان زن و مرد نیست برامتحان ورودی دانشگاه تکیه کرده آنرا آزمون کامل برای اثبات این مدعی می‌داند. «برای مثال امسال سیصد نفر دانشجوی سال پایه دانشکده ادبیات و علوم

انسانی دانشگاه ملی بر طبق معدل مقدم در رشته‌های مختلف نام‌نویسی شدند. از چهل نفر منتخب تنها پنج نفر پسر و بقیه دختر بودند. و بعد نتیجه‌گیری می‌شود که «به نظر نمی‌رسد که عوامل جنسی، ژنتیکی و نژادی و بدنی در سازندگی شخصیت افراد نقش اساسی را بازی کند.» شنیده‌ام... ادعا دارند که... و در روزنامه خواندم... را نمی‌توان یک سند علمی دانست و در استدلال بعد هم که با عدد ورقم سروکار داریم هیچگونه کنترل علمی (مثلا نمونه‌گیری) که معرف بودن جامع آماری در آن ملحوظ شده باشد بعمل نیامده است. شخصیت در تمام این موارد به فرض صحت روش یا قدرت فراگیری یکسان تلقی شده است؛ این بحث در مورد عوامل جسمانی (یا بقول مؤلف محترم عوامل جنسی، ژنتیکی و نژادی و بدنی) به اندازه‌ای نامکفی و ابهام‌آمیز است که ما را بکلی از شناخت علمی و درست شخصیت دور می‌سازد، استدلال در زمینه پذیرفته شدن تعداد بیشتری دانشجوی دختر یا دلایل قبلی ایشان (مانند بارها شنیده‌ایم که... ادعا دارند که... درج‌راید خواندم که...) تفاوت اساسی ندارد.

بهر حال، در این‌جا خط بطلان بر روی تعاریفی کشیده شده است که شخصیت را کل فرد آدمی یا مجموعه و حاصل فطرت و مکتسبات فرد می‌داند و کلیه عوامل درونی و برونی، اهم از خصوصیات جسمانی و روانی و اکتسابی را در تمام ابعاد خود، حتی تا آنجا که مربوط به ظواهر جسمانی می‌شود، در شخصیت که مشخص کننده فرد از سایر افراد است، مؤثر می‌داند و تا حد طبقه‌بندی شخصیت بر اساس خصوصیات جسمانی و مزاجی پیش می‌رود. در این بحث اگرچه جنبه‌های روانشناختی شخصیت به روانشناسان واگذار شده است، با اینهمه با تکیه به نظریه روانکاوی فروید به بحث در این زمینه پرداخته در مورد جنبه‌های روانشناختی شخصیت بیشتر به برداشتهای روانکاوی توجه شده است.

بدون اینکه بخواهیم به جزئیات دشواریهای چنین بحثی بپردازیم چند نکته را متذکر می‌شویم:

۱. شروع یک کتاب جامعه‌شناسی عمومی با بحث شخصیت (بطور مطلق) اگر جامعه‌شناسی را به روانشناسی رفتار پیوسته نسازد، دست‌کم یک بینش روانشناسی اجتماعی است و پدیده‌های اجتماعی را تحت الشعاع روانشناسی و نحوه شکل‌پذیری شخصیت قرار می‌دهد در چنین بحثی بجای آنکه بر جمع و پدیده‌های جمعی تکیه شود، فرد و شخصیت او مورد بحث قرار می‌گیرد.

۲. در بحث روانشناسی شخصیت ارجاع بدون مقدمه و بی‌چون و چرا به روانکاوی فروید محور نادرستی برای درک شخصیت بوجود می‌آورد، بخصوص که به همین جنبه اکتفا شده است.

۳. اگر از دیدگاه جامعه‌شناسی مسئله شخصیت مطرح می‌شود باید هنگام با آن مسئله فرهنگ نیز مطرح گردد، زیرا کلیه مباحثی که اثر جامعه بر فرد در آنها مورد نظر است خواه ناخواه به فرهنگ مربوط می‌شود و این دو مفهوم از یکدیگر جدایی

ناپذیرند. البته مؤلف مبحثی را به فرهنگ اختصاص داده است لیکن بصورت مستقل و بکلی جدا از بحث شخصیت.

۴. بهتر آن بود که واژه «نهاد» که به معنای معادل انستیتوسیون در جامعه شناسی جاافتاده است، به همان معنی بکار گرفته می‌شد و برای کاراکتر همان منش یا چیزی شبیه آن به کار می‌رفت تا برآشفتگی زبان افزوده نشود.

در فصل سوم، که گروه اجتماعی در آن مورد بحث قرار گرفته است، بهمان دشواریها برمی‌خوریم: بدون آنکه «گروه اجتماعی» از سایر گروه‌ها مانند گروه آماری و غیر آن تفکیک و حد و حدود آن معین شود و به يك تعریف علمی برسیم، از ابتدا به توصیفات برمی‌خوریم که ممکن است برای ذهن مبتدی گمراه‌کننده باشد. مانند جمله‌ی از این قبیل: «در حقیقت گروه چون شیشه‌ای رنگی است که از پشت آن جامعه به رنگ گروه مزبور مشاهده می‌شود؛» برداشتی که گروه‌های ورزشکار، هنرمند، دانش‌پژوه، جیب‌بر، قمارباز، سیاسی و غیره از اجتماع بزرگتر دارند با هم متفاوت است.» (صفحه ۵۱ کتاب) گویا گروه اجتماعی در معنای «عده‌ای افراد پراکنده که کار معینی از آنها ساخته است» به کار رفته و به ساخت روابط و وحدت در هدف و رفتار و تعادل و هماهنگی بین عناصر که لازمه تشکیل گروه اجتماعی است و آنرا از دسته‌های ناپایدار موقت متمایز می‌کند، کمتر توجه شده است (صفحه ۵۱). در تعریف بعدی هم باز حد و حدود گروه اجتماعی و وجوه تمایز آن از افراد پراکنده‌ای که دارای برخی وجوه مشترک هستند یا موقتاً بصورت «ما» درآمده‌اند متمایز نشده است: «گروه اشاره به واحدی مرکب از چند نفر می‌کند که به انواع مختلف وجود دارد» (صفحه ۵۲) یا: «در جامعه ما ایران اغلب مشاهده شده بعضی از گروهها که تمامی اعضایشان مرد هستند در معابر عمومی و حتی در محیط کار خود تظاهراتی چون عربده‌کشی و گفتن حرفهای رکیک به خانمهایی که از کنار آنها می‌گذرانند می‌نمایند (صفحات ۵۴-۵۵-۵۶-۵۷) این مثالها مفهوم دقیق و علمی از گروه بدست نمی‌دهد و حتی ما را از فهم چنین مفهومی بدور می‌کند. با اینهمه در مباحث بعدی گروه به عنوان يك سیستم تعریف شده است.

از فصول بعدی، که به «فرهنگ»، و «نابرابریهای اجتماعی» و «تغییر و تحول اجتماعی»... اختصاص یافته و دشواریهای مشابهی در آنها وجود دارد می‌گذریم، و نظری به آخرین فصل کتاب که به جامعه‌شناسی شهری اختصاص یافته است می‌اندازیم.

نخستین پرسشی که پیش می‌آید این است که چرا از بین رشته‌های بسیار متعدد و مختلف اختصاصی جامعه‌شناسی در این کتاب که جنبه اصول و مقدمات جامعه‌شناسی دارد فقط جامعه‌شناسی شهری اهمیت خاص پیدا کرده و کتاب با فصل مستقلی تحت این عنوان پایان می‌یابد.

اصولاً در يك بحث مبانی و مقدمات، وارد شدن به يك رشته وسیع تخصصی جامعه‌شناسی بصورت مستقل تا چه حد صحیح و جایز است؟ مگر آنکه بدون توجه

به هدف اصلی تنها به منظور ارائه مقدراری اطلاعات چنین فصلی تنظیم شده باشد. به فرض قبول لزوم چنین فصلی - چه مباحثی از جامعه شناسی شهری را می توان در آن گنجانید؟ درنخستین پاراگراف، شهر از دیدگاه تاریخ بررسی میشود ولی از تاریخ شهرها بجز این نکته ابهام آمیز که شهرها در ۵۵۰۰ سال قبل شکل گرفتند خبری نیست. در بحث ساختمان اجتماعی شهرها اشاره ای به تئوری دوایر متحدالمركز و تئوری قطاعی و چند هسته ای شده و طرحهایی که بیشتر جنبه شهرسازی دارد تا «جامعه شناسی شهری» در آن آورده شده است. بالاخره، اگر در صفحه آخر فصل به «خصوصیات روانی و فرهنگی مردم شهرنشین» اشاره نشده بود از «جامعه شناسی شهری» در این فصل خبری نبود. ولی در اینجا نیز به عبارات کلی مانند: «دوستی ها و روابط گروهی در شهرها استحکام چندانی ندارد...» و «نوعی احساس تنهایی دامنگیر انسان می گردد» و در «شهرهای بزرگ فاصله بدنی انسان با دیگران نزدیک ولی فاصله ذهنی با آنها دور است»، تنها به ذکر کلیاتی از خصوصیات روانی و فرهنگی شهرنشینان اکتفا شده است. سخن کوتاه، کوشش آقای محمد مهدی صالحی برای تهیه و تدوین یک کتاب جامعه شناسی مقدماتی و با مثالهای مربوط «به محیط ما» نخستین قدمی است برای طرح مسائل جامعه شناسی به نحوی که برای دانشجویان سالهای اول دانشکده ها قابل استفاده باشد.

غلامعباس توسلی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی